

فوتبال ایرانی علیه آزادی بیان



کامبیز نوروزی

حقوق‌دان

وضع آزادی بیان و آزادی رسانه در ایران به جایی رسیده است که حتی اشاره یک مربی فوتبال به تصمیم برای مسدودسازی یک سایت قانونی ورزشی منجر می‌شود.

امیر قلعه‌نویی، مربی تیم ملی فوتبال ایران در جلسه‌ای که فیلم آن منتشر شده است می‌گوید: «میکروفون دست کسانی است که زمان جنگ برنامه خود را تعطیل کردند و داخل غار نشستند. در جام جهانی پیدا شدند. سوالم از مسئولین این است؛ چطور به کسانی که در زمان جنگ داخل غار بودند تریبون دادید تا هر روز تیم ملی را بزنند و نابود کنند؟... این آدم‌ها را پیدا کنید. تعجب من از حاکمیت و دولتمردان است که چطور به این آدم‌ها تریبون می‌دهند؟».

او ابتدا به یک امر سیاسی و غیرورزشی متمسک می‌شود که مخاطبان خاص خود (بخشی از مدیران!) را از نظر عاطفی و روانی و ساسی آماده کند. سپس با این جمله که چطور به این آدم‌ها تریبون داده شده است، تلویحا همان مدیران را تشویق به بستن تریبون یعنی همان حق آزادی بیان «این آدم‌ها» می‌کند.

کمتر از یک روز بعد، سایت معتبر و قانونی «فوتبال ۳۶۰» از دسترس خارج می‌شود که از منتقدان کیفیت فوتبال ایران در جام جهانی و مربیگری امیر قلعه‌نویی است و عادل فردوسی‌پور آن را اداره می‌کند.

اینجا مسئله اصلی نه فوتبال که نزول وضعیت حق آزادی و امنیت رسانه است که حتی انتقاد به تیم و مربی آن نیز بهانه مسدودسازی یک سایت مهم ورزشی می‌شود.

انتقاد حق بنیادین و اساسی هر رسانه است. در فوتبال نیز همیشه جریان نقد جاری است. انتخاب زبان و شیوه نقد از حقوق منتقد است. فقط کافی است در نقد توهین و افترا نباشد و خبر دروغ گفته و نوشته نشود.

عده‌ای برای تحدید حق آزادی بیان و انتقاد با سوءاستفاده از مادهٔ ۳ قانون مطبوعات به تعبیر «انتقاد سازنده» متمسک می‌شوند. این نوع تعابیر دست‌وپرازند برای نفی آزادی بیان. منتقد ملگف نیست به سوزخه خود کار یاد بدهد و مثلا به بازیکن یا آن مربی که میلیاردها و ده‌ها میلیارد پول می‌گیرد، فوتبال و مربیگری یاد بدهد. بخش مهمی از سازنده‌بودن انتقاد موکول به شخصیت سوزخه است که چقدر صادق و انتقادی‌پذیر باشد. ترس از انتقاد به این دلیل است که می‌تواند منافع فرد یا گروه خاصی را به خطر اندازد.

در ورزش و مهم‌تر از همه در فوتبال نیز وقتی انتقاد برای حفظ منافع فردی یا گروهی خطرناک می‌شود، واکنش‌های حذقی شکل می‌گیرد. از اینجا به بعد آنها موضوع را از ورزش و فوتبال به حوزه سیاست می‌کشانند و با ابزار قدرت به مقابله با نقد و منتقد می‌روند. خارج‌شدن سایت فوتبال ۳۶۰ از دسترس نشان می‌دهد که فوتبال ایرانی در جهان سیاست تنفس می‌کند و انتقاد را مانع از کسب منافع پنهان در شبکه قدرت می‌بیند. در تمام کشورهای صاحب فوتبال، اطلاعات مالی قراردادها با بازیکنان و مربیان افشا می‌شود. در ایران اما چنین نیست. اقتصاد فوتبال ایرانی چه در باشگاه‌ها و چه در تیم‌های ملی اقتصاد پشت پرده و پنهان است. مراجع رسمی نمی‌گویند که بازیکنان و مربیان، مانند مربی تیم ملی چقدر دستمزد می‌گیرند مگر اینکه بعد از انتشار اخبار غیررسمی مجبور شوند. مثلا مراجع رسمی صریحا نمی‌گویند آیا این خبر که امیر قلعه‌نویی چیزی معادل ۱۴۰ میلیارد تومان دستمزد برای جام جهانی گرفته راست است یا نه.

در ایران بازیگری و مربیگری فوتبال هم سیاسی است. در سال‌های اخیر چندین بازیکن و مربی بوده‌اند که رسما یا علما به‌خاطر برخی مواضع سیاسی قانونی یا تحت فشار قرار گرفته‌ای برای مدتی از کار محروم شدند. حالا امیر قلعه‌نویی نیز به تبعیت از رویه جاری ساختار پنهان فوتبال ایرانی در برابر انتقادات از منطق فوتبال به سیاست تغییر مسیر می‌دهد. او برای بهره‌برداری از قدرت سیاسی و منکوب‌ساختن منتقدان آنها را «کسانی که در زمان جنگ داخل غار بودند» می‌نامد و به تریبون‌داشتن یا همان حق آزادی بیان و آزادی رسانه منتقدان حمله‌ور می‌شود. او خیلی زود نتیجه سختش را دریافت می‌کند و سایت فوتبال ۳۶۰ از دسترس خارج می‌شود تا منتقد دیگر تریبون نداشته باشد. معمولا پنهان‌شدن پشت سیاست و برج‌پزدن نشانه ضعف و نداشتن استدلال و ترس از روشن‌شدن حقیقت است. اهمیت و ارزش آزادی رسانه و آزادی بیان بسیار برتر از فوتبال و منافع فردی و گروهی آن است که به این راحتی نقض شود.

چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۵
۷ صفر ۱۴۴۸
۲۲ جولای ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۳۳
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه شرق

پلمب کافه‌ها از سنایی و ایرانشهر تا نوفل لوشاتو؛ وقتی بستن یک واحد صنفی فقط بستن یک واحد صنفی نیست

خاموشی کافه‌ها

نورا حسینی؛ کرکره‌ها یکی‌یکی پامین می‌آیند؛ سنایی، ایرانشهر و حالا نوفل‌لوشاتو. کافه‌هایی که تا چند روز پیش محل قرار، کار، گفت‌وگو و رفت‌وآمد شبانه بودند، حالا پشت پرگه‌های پلمپ پنهان شده‌اند. بحث اما فقط بر سر تعطیلی چند کافه نیست؛ بر سر این است که تهران با بستن این فضاها چه چیزی را از دست می‌دهد. تهران این روزها از پشت کرکره‌های پایین‌کشیده‌شده دیده می‌شود. در خیابان سنایی بخشی از کافه‌هایی که تا همین چند روز پیش میزهایشان پر از مشتری بود، تعطیل شده‌اند. در ایرانشهر هم بعضی کافه‌ها بسته‌اند و در نوفل‌لوشاتو نیز خبر پلمپ تعدادی از کافه‌ها میان کافه‌داران و مشتریان پیچیده است. خیابان‌ها هنوز سر جای خود هستند، اما بخشی از زندگی‌ای که در آنها جریان داشت، پشت درهای بسته مانده است. این‌بار ماجرا فقط درباره یک واحد صنفی نیست. محسن برهانی، حقوق‌دان، از یک پرسش حقوقی آغاز می‌کند: «پلمب اقدامی قضائی است یا غیرقضائی؟». از نگاه او، وقتی پلمپ مستقیما مالکیت و درآمد افراد را هدف قرار می‌دهد، نمی‌توان درباره آن خارج از چارچوب روشن قانون تصمیم گرفت. او تأکید دارد حتی در صورت تشکیل پرونده قضائی، قانون

پلمپ کافه‌ها از سنایی و ایرانشهر تا نوفل لوشاتو؛ وقتی بستن یک واحد صنفی فقط بستن یک واحد صنفی نیست

روایت «شرق» از جنگ زده‌هایی که قرار بود چند روز بعد به خانه برگردند اما ۴۶ سال دور ماندند

جنگ ما را کوچاند

صفحه ۵

صفحه ۶

در شرایط تحریم‌های همه‌جانبه و رویارویی با ابرقدرتی مانند آمریکا و دو قدرت هسته‌ای (آمریکا و اسرائیل)، ایران با جنگی چندلایه مواجه است که هدف نهایی آن، تغییر نظام سیاسی و تجزیه کشور طراحی شده است. با وجود مقاومت چشمگیر حاکمیت ملی در مقابله با این تهدیدها، دشمن استراتژی خود را به سمت ایجاد «انفجار درونی» از مسیر ابرتورم هدایت کرده است؛ ابرتورمی که با مدیریت خارجی و دامن‌زدن به نارضایتی‌های اقتصادی، در کنار تحریم و جنگ نظامی دنبال می‌شود. بررسی روند تورم در ایران نشان می‌دهد که میانگین نرخ تورم از سال ۱۳۱۶ تا ۱۴۰۴ معادل ۱۶٫۳ درصد و پس از انقلاب (۱۳۵۸ تا ۱۴۰۴) به ۱۹٫۸ درصد رسیده است. اما در هشت سال اخیر (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴) این نرخ به‌طور میانگین ۴۳٫۲ درصد بوده و در سال ۱۴۰۴ به ۴۸٫۳ درصد افزایش یافته است. آنچه هشداردهنده‌تر است، کاهش دوره‌های تورمی از چندین سال به حدود ۱۵ ماه، سپس چهار ماه و اکنون به دو ماه است؛ به‌طوری‌که تورم‌های شدید با فاصله‌های کوتاه‌تر تکرار می‌شوند. این الگو می‌تواند حاکی از گذار به سمت ابرتورم باشد. براساس گزارش مرکز آمار ایران، تورم نقطه‌به‌نقطه در خرداد ۱۴۰۵ به ۸٫۶ درصد رسیده و برای گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به ۱۳٫۹ درصد جهش یافته است. همچنین شکاف تورمی میان دهک‌های درآمدی به ۸۰٫۴ واحد درصد افزایش یافته که فشار مضاعفی بر اقشار کم‌درآمد وارد می‌کند و نابرابری را تشدید می‌سازد. در چنین شرایطی، جمعیت زیر خط فقر از مرز ۴۰ میلیون نفر گذشته است.



محمد رضا یوسفی شیخ‌رباط

اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

اهمیت گذار تورمی در این است که ابرتورم، فقر گسترده، ریزش طبقه متوسط و دلاریزه‌شدن اقتصاد را به دنبال دارد؛ نتیجه‌ای که معترضان را به مخالفان و حتی حامیان پیشین را به منتقدان تبدیل می‌کند و دولت را به‌تدریج با کاهش پایگاه اجتماعی مواجه می‌سازد. در چنین وضعیتی، ابزارهای متداول اقتصادی مانند کنترل رشد نقدینگی کارایی خود را از دست می‌دهند و انتظارات تورمی و شوک‌های ارزی نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابند. اقدام به شوک ارزی در دی‌ماه ۱۴۰۴، یکی از عوامل ناآرامی‌های تلخ آن ماه بود و تکرار آن، می‌تواند به آسیب بزرگ‌تر دامن بزند. از سوی دیگر، افزایش حقوق و دستمزد‌ها در پاسخ به تورم، خود بر تورم می‌افزاید و کسری بودجه دولت را تشدید می‌کند. دولت ناچار به استقراض از بانک مرکزی با افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌شود که هر دو، سرعت و شدت تورم را افزایش می‌دهند. بحران انجماد دارایی‌های بانکی

یادداشت

دولت در دام اسکوربوت

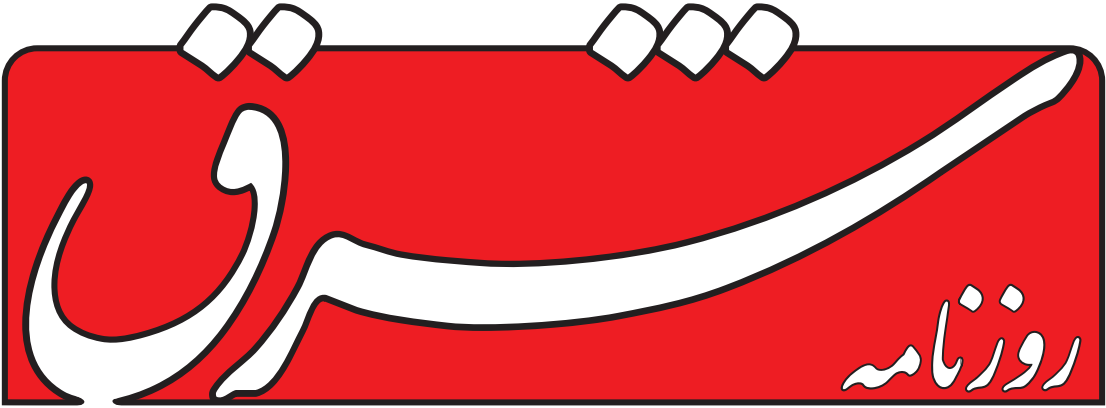


سید جواد جمالی

کارشناس اقتصادی

و در نهایت مرگ را ملاقات می‌کردند. نام این بیماری اسکوربوت بود. پزشکان تمام تلاش خود را برای درمان این بیماری به کار بردند تا اینکه دریافتند کمبود ویتامین سی باعث ظهور این بیماری می‌شود، ازاین‌رو استفاده از لیموی ترش برای تأمین ویتامین سی امری ضروری تلقی می‌شد. به این جهت برای جلوگیری از بروز این بیماری گارد سلطنتی نیروی دریایی بریتانیا، دریانوردان و ملاحان را وادار به استفاده از لیموی ترش حین سفر دریایی کرد. ازاین‌رو استفاده از زور برای ایجاد اجبار قانونی امری پس‌سنجیده و مفید برای نجات جان دریانوردان بود، هرچند این امر از آزادی و خودمختاری آنها می‌کاست. برای کاهش نفوذ و دخالت دولت نیازمند تصویب و اجرای قوانینی هستیم که دولت‌ها را ملزم به کوچک‌شدن کند. هرچند قانون واگذاری دارایی‌های دولت، مدت‌هاست در دستور کار قرار گرفته یا به‌طور نمونه خروج بانک‌ها از نگاه‌داری تصویب و ابلاغ شده، ولی نمود واقعی و عینی در اقتصاد نداشته است. بارها مشاهده شده است دولت‌ها پیرو اجرای این قانون، دارایی‌های خود را تحت عنوان بازپرداخت بدهی به سایر نهادها و سازمان‌های شبه‌دولتی (مانند تأمین اجتماعی) واگذار کرده‌اند که در واقعیت انتقال دارایی

از یک جیب دولت به جیب دیگر دولت است. سؤالی که مطرح می‌شود اینکه چرا دولتمردان حاضر نیستند از میزان آزادی، اختیار عمل و دخالت خود در اقتصاد بکاهند. رضا امیرخانی در کتاب «نفحات نفت» توضیح می‌دهد بقای دولت در بزرگی اوست، به همین دلیل هیچ سازمان و نهاد دولتی به دنبال تحفی و لاغر شدن نیست.



در «شرق» امروز می‌خوانید: **درد جنوب؛ تقلیل یا تحقیر / عباس مدحجی • محمد مهاجری: نباید درباره «حفره امنیتی» سکوت کرد • آغاز استقرار آزمایشی ارتش لبنان**

برگزیده‌ها

بزشکیان:

رهبری خواستار پایان وضعیت «نه جنگ، نه صلح» بودند

۲

از جنجال فیلترینگ سایت ۳۶۰ با بغض فردوسی‌پور

گذشته‌ای که گریبان عادل را گرفت

۸

گزارش «شرق» از شرکت‌های تاب‌آور و سودآور ایرانی در میانه جنگ و تحریم با مروری بر عملکرد شرکت نفت سپاهان

صنایع برنده

۷

«شرق» از پیام ویژه رئیس‌جمهور آمریکا و تحرکات علیه محورهای ترانزیتی در شمال کشور رمزگشایی می‌کند

تلگراف گراهام برای ایران

۳

نگاه

پیامدهای انتشار محتوای خلاف امنیت ملی در شبکه‌های اجتماعی

یادداشتی از ابراهیم ایوبی

۸



تجدیدپذیرها قربانی حکمرانی انرژی



مریم‌علیزاده

نمایشگاه و کنفرانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر که این‌ روزها برگزار می‌شود، در ظاهر یک رویداد تخصصی است؛ اما در واقع آینه‌ای است از یکی از بزرگ‌ترین تناقض‌های اقتصاد ایران. کشوری که از بالاترین ظرفیت‌های خورشیدی و بادی جهان برخوردار است، امروز همچنان با خاموشی، ناترازی برق و کمبود سرمایه‌گذاری در پاک‌ترین و اقتصادی‌ترین شیوه تولید انرژی دست‌وپنجه نرم می‌کند. سال‌هاست درباره ضرورت توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر سخن گفته می‌شود. اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه، اهداف کاهش شدت مصرف انرژی و حتی الزامات محیط‌زیستی، همگی بر این ضرورت تأکید کرده‌اند. اما آنچه در عمل رخ داده، فاصله‌ای معنادار میان سیاست‌های اعلامی و سیاست‌های اجرایی است؛ فاصله‌ای که هزینه آن را امروز صنعت، اقتصاد و مردم می‌پردازند. مسئله اصلی، نبود فناوری نیست، سرمایه‌گذار هم کم نیست، بخش خصوصی بارها نشان داده است آماده ورود به این حوزه است؛ از نیروگاه‌های خورشیدی و بادی گرفته تا پروژه‌های زیست‌توده و سامانه‌های تولید برق‌کننده. حتی در ماه‌های اخیر و در شرایطی که کشور با آثار بار جنگ، ناپایدانی اقتصادی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری روبه‌رو بوده، بسیاری از فعالان این صنعت میدان را ترک نکرده‌اند و همچنان پروژه‌های خود را پیش می‌برند. این پایداری، ارزشمندترین سرمایه صنعت برق ایران است. اما پرسش اساسی اینجاست: آیا ساختار حکمرانی نیز به همان اندازه پای این صنعت ایستاده است؟ پاسخ، متأسفانه چندان امیدوارکننده نیست. سرمایه‌گذار برای احداث یک نیروگاه، هزمرمان باید با چندین دستگاه مذاکره کند؛ از وزارت تولید برای تأمین تجهیزات و توسعه زنجیره تولید گرفته تا ساتبا برای قراردادهای شبکه بانکی برای تأمین مالی تا کمرك برای ترخیص تجهیزات و سازمان‌های متعدد دیگر برای مجوزها.